



در روایات از پیامبر اکرم (صل الله علیه و آله) آمده است که:

کمترین عذاب جهنم برای کسی است که در دریایی از آتش شعله ور است و نعلی به پایش بسته شده است و آن چنان سوزان میباشد که مغز سرش به جوش می افتد در حالی که آه و ناله بلندی سر میدهد، فکر میکند که عذاب او از همه اهل آتش بیشتر و بدتر میباشد.

و اما بیشترین و بدترین عذاب جهنم برای چه کسانی است؟

در تفسیر قمی در وصف آیه «قل اعوذ برب الفلق - من شر ما خلق» آمده است که فلق چاهی است در جهنم که اهل آتش پناه به خدا میبرند از آن چاه و از شدت حرارتش، زیرا از خدا اجازه خواست تا نفس بکشد، و با یک نفس کشیدنش جهنم را به آتش کشید و اهل آتش از آن چاه به خدا پناه میبرند و افراد داخل چاه، از شر آن تابوتها پناه به خدا میبرند و آن تابوتها همان است که شش نفر از اولین و پیشینیان و شش نفر از آخرین و پسینیان در آن تابوت قرار دارند،

اما آن شش نفری که از پیشینیانند:

- اول: قابیل پسر آدم است که برادرش را به ناحق کشت،
- دوم: نمرود است که ابراهیم خلیل(ع) را در آتش انداخت،
- سوم: آن فرعون هم عصر حضرت موسی (ع) است،
- چهارم: سامری است که مردم را گوساله پرست نمود،
- پنجم: آن کسی است که مردم را بعد از ظهور مسیح یهودی نگهداشت،
- ششم: آن کسی است که مردم را بعد از ظهور احمد نصرانی نگهداشت،

و اما آن شش نفری که از آخرینها هستند:

- پس اول آنها اولی است،
- دوم آنها دومی است،
- سوم آنها سومی است،
- و چهارم آنها معاویه است،
- و پنجم آنها صاحب و پیشوای خوارج است،

- و ششمی آنها ابن الملجم قاتل مولا علی است. صاحب خوارج که اسم آن ذوالنثویه معروف است و دست اضافی داشت که مانند پستان بود و سرکرده خوارج بود.

نوشته اند هرگاه حضرت زکریا (علیه السلام) میخواست بنی اسرائیل را موعظه کند مراقب بود که فرزندش یحیی نباشد زیرا طاقت نمی آورد، سخنی از عذاب جهنم و قیامت بشنود. یک روز نگاه کرد دید یحیی نیست شروع کرد مردم را موعظه کند، و فرمود: جبرئیل به من خبر داد که در جهنم کوهی است به نام سکران یعنی مست کننده و در دامنه آن کوه بیابانی است بنام غضبان یعنی به غضب در آمده خدا، و در آن بیابان چاهی است که یکصد سال راه طول قامت آن چاه است، و در میان آن چاه تابوتهایی از آتش است، و در میان آن تابوتها صندوقچه هایی است از آتش و لباسهایی از آتش، و غل و زنجیرهایی از آتش، یک وقت دیدند که یحیی (ع) سرش را از میان جمعیت بالا آورد و فریاد برآورد (واسکرنا و اغضباننا) وای از آن کوه و بیابان، وای از آن چاه و تابوتها، و یحیی از مجلس خارج شد و سر به بیابان گذارد.

و نیز چنین است که: علامه طبرسی در کتاب احتجاج جلد اول صفحه ۱۶۳ از سلیم بن قیس هلالی نقل می کند :

جناب امیرالمومنین (علیه السلام) هنگامی که با اهل بصره در روز جنگ جمل روبرو شدند زبیر را صدا زدند که ای زبیر از خیمه ات بیرون بیا زبیر به همراه طلحه از خیمه گاه بیرون آمد حضرت به آنان فرمود به خدا سوگند هر دوی شما و صاحبان علم از امت محمد (علیهم السلام) و عایشه دختر ابوبکر می دانید که اصحاب جمل مورد لعن پیامبر اکرم (صل الله علیه و آله) واقع شده اند و کسی را یارای انکار این مسئله نیست.

زبیر گفت : چگونه ما را پیامبر لعن کرده در حالیکه ما از اهل بهشت هستیم.

حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) فرمودند: اگر شما اهل بهشت بودید من هرگز جنگ با شما را جایز نمی دانستم! زبیر گفت : آیا حدیث سعید بن عمرو بن نفیل را نشنیدی که از پیامبر اکرم (صل الله علیه و آله) روایتی نقل می کند که ۱۰ نفر از قریش اهل بهشتند .

حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) فرمودند: شنیدم سعید بن عمرو بن نفیل در زمان خلافت عثمان (لعنه الله) برای او این حدیث را ذکر می کرد.

زبیر گفت : آیا ادعا می کنی سعید بن عمرو بن نفیل به رسول خدا (صل الله علیه و آله) دروغ بسته؟

حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) فرمودند: من زمانی تو را از راست یا دروغ بودن حدیث سعید بن عمرو بن نفیل آگاه می کنم که تو اسامی آن ۱۰ نفر را برایم ذکر کنی .

زبیر گفت : آنان عبارتند از:

اول ابوبکر دوم عمر سوم عثمان چهارم طلحه پنجم عبدالرحمن ابن عوف ششم سعد ابن ابی وقاص هفتم ابو عبیده بن الجراح هشتم سعید بن عمرو بن نفیل و نهم خود من

حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) فرمودند: ای زبیر ۹ نفر را شمارش کردی دهمین آنها کیست؟

زبیر گفت: براستیکه نفر دهم نیز تو هستی!

علی فرمود: ای زبیر من به اعتراف تو اهل بهشت هستم بنابراین آنچه را تو برای خود و اصحابت ادعا کردی (اهل بهشت بودن) من انکار می کنم و نمی پذیرم.

زبیر گفت: می خواهی بگویی سعید بن عمرو بن نفیل دروغ به رسول خدا (صل الله علیه و آله) بسته؟ حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) فرمودند: به خدا سوگند شک ندارم که به رسول خدا (صل الله علیه و آله) دروغ بسته است.

و این را هم بدان به خدا سوگند بعضی از اینها را که نام بردی (عمر و ابوبکر لعنه الله) اصحاب آن تابوت هستند که جایگاهش در دره و پرتگاهی است و آن مقام در چاهی (عظیم) است که بر آن چاه سنگی عظیم گذاشته شده است که هر گاه خداوند اراده کند آتش جهنم شعله ور شود آن سنگ بلند میشود (و آتش از همان تابوت بیرون آمده و آتش جهنم را فروزان می کند) ای زبیر من این مطلب را از رسول خدا شنیدم (و دروغ نیز به وی نبستم و تو نیز بدان آگاهی پس چاره ایی جز قبول کردن گفته من نداری چرا که به شهادت خودت من اهل بهشتم و دروغ نمی گویم.

ای زبیر بدان که خداوند تو را بر من پیروز نخواهد کرد و خون من به دست تو ریخته نمیشود بلکه خداوند مرا بر شما پیروز می گرداند و ارواح شما را به آتش جهنم خواهد افکند.

سلیم بن قیس هلالی می گوید آنگاه زبیر گریان به سوی اصحاب خود بازگشت...